



An Analysis of Bernard Lewis's Historical Notion of the New Middle East

Sayed Amir Mirhelli

PhD student in History, University of Isfahan

Asghar Montazeralthayem¹

Professor, Department of History, University of Isfahan

Mostafa PirMoradian

Associate Professor, Department of History, University of Isfahan

Received: June, 06, 2020; Accepted: September, 05, 2020

(pp. 175-193)

Abstract

Bernard Lewis was a contemporary Orientalist and a theorist in the field of history of Islam. He has authored many books and articles on this subject. Studying the history of Islam, he concludes that the unity of the Islamic society must be destroyed and the great countries of the Middle East must be divided into smaller countries that have less power and serve the interests of the West. This has become known as the New Middle East theory among researchers. In this study, all of Lewis's written and oral works are analyzed. The results of this research show that he intends to create a balance of power between the countries and even between Islam, Judaism and Christianity by adopting two strategies: Westernization and disintegration of the Middle East based on the accepted characteristics of Westerners such as patriotism and democracy. In this regard, he proposes that Western countries, especially the United States, should try to overthrow and reduce the influence of domestic and foreign hegemonies in the region, including Russia, Iran, and Iraq. He initially proposed this theory using historiographical methods, but towards the end of his life encouraged Western countries to wage war and create chaos in the region and to confront the Islamic society.

Keywords: Bernard Lewis, The New Middle East, Disintegration, Islamic unity, Abuse of history.

1. Email of Author: montazer@ltr.ui.ac.ir

تبیین انگاره تاریخی برنارد لوئیس در ارتباط با نظریه خاورمیانه جدید

سید امیر میرهلی

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان

اصغر منتظرالقائم^۱

استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

مصطفی پیرمردیان

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

(از ص ۱۷۵ تا ۱۹۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

علمی-پژوهشی

چکیده

برنارد لوئیس از مستشرقین و نظریه‌پردازان متأخر در زمینه تاریخ جوامع اسلامی است که کتب و مقالات بسیاری در این زمینه به رشته تحریر درآورده است. وی با مطالعه جامع تاریخ اسلام به این نتیجه می‌رسد که باید وحدت امت اسلام را از بین برده و کشورهای بزرگ خاورمیانه را به کشورهای کوچک‌تر که قدرت کمتری داشته و در خدمت منافع غربیان باشند تجزیه نمود. طرحی که در میان اهل تحقیق به نظریه خاورمیانه جدید شهرت یافته است. در این پژوهش تمامی آثار مکتوب و شفاهی لوئیس مورد واکاوی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد وی با دو راهکار غربی‌سازی و تجزیه خاورمیانه بر اساس شاخص‌های مورد قبول غربیان از جمله میهن‌پرستی و دموکراسی و نیز فراهم کردن شرایط استقرار و قدرت‌گیری اسرائیل و یهودیان در خاورمیانه قصد تجزیه منطقه و ایجاد توازن قوا در بین کشورهای مختلف و حتی ادیان اسلام، یهود و مسیحیت را دارد. در این راستا برنارد لوئیس پیشنهاد می‌کند کشورهای غربی و به ویژه آمریکا باید در جهت سرنگونی و کاهش نفوذ همونی‌های داخلی و خارجی در منطقه از جمله شوروی، ایران، عراق و ... بکوشند. او این نظریه را در ابتدا با روش‌های تاریخ‌نگارانه طرح کرده و در اواخر عمر خود با بیانی تند و گزنده کشورهای غربی را به جنگ و ایجاد آشوب در منطقه و تقابل با امت اسلامی ترغیب می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: برنارد لوئیس، خاورمیانه جدید، تجزیه، وحدت اسلامی، سوء استفاده از تاریخ.

۱. مقدمه

برنارد لوئیس (۱۹۱۶م-۲۰۱۸م) در شهر لندن متولد شد و در خانواده‌ای یهودی رشد یافت. دوران تحصیلات ابتدایی را در عرصه علوم انسانی طی کرده و بی‌درنگ وارد دانشگاه شد. در دانشگاه لندن مدارج علمی خود در رشته تاریخ اسلام را گذرانده و با رساله‌ای در ارتباط با اسماعیلیان دکتری خود را دریافت کرد. سپس در دوران جنگ جهانی دوم وارد ارتش انگلستان شده و به علت تسلط بر زبان‌های مختلف در بخش‌های امنیتی خدمت کرد. پس از جنگ به دانشگاه بازگشته و کرسی استادی کسب نمود. لوئیس در ۱۹۷۴م به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرده و باقیمانده عمر را در این کشور و دانشگاه پرینستون گذراند. دامنه مطالعات لوئیس از پیش از اسلام تا قرن بیست‌ویکم را شامل می‌شود. او در سراسر آثارش دیدگاه‌های بسیار جانبدارانه داشته و تلاش می‌کند سیادت غرب بر شرق را نمایان سازد. همچنین از وی به عنوان یکی از محرکین حمله ایالات متحده آمریکا به عراق و افغانستان، مقابله با جمهوری اسلامی ایران، صلح اعراب و اسرائیل و ... یاد کرده‌اند که همه در راستای طرح تجزیه خاورمیانه بوده است. این طرح به عنوان نظریه خاورمیانه جدید مطرح می‌شود و یکی از اهداف اساسی برنارد لوئیس در تمامی دوران نویسندگی او به حساب می‌آید. این پژوهش می‌کوشد به این پرسش اساسی پاسخ دهد که «ماهیت و اهداف نظریه خاورمیانه جدید از برنارد لوئیس چه بود؟» پرسش‌های فرعی پژوهش عبارت‌اند از: ۱. چه ارتباطی بین مطالعات تاریخی برنارد لوئیس با شکل‌گیری نظریه خاورمیانه بزرگ وجود داشت؟ ۲. شیوه اجرای نظریه خاورمیانه بزرگ چگونه بود؟ از این رو در این پژوهش ۵۲ کتاب، ۲۱۳ مقاله و برخی سخنرانی‌های او از سال ۱۹۳۷م تا ۲۰۱۳م مورد مذاقه قرار گرفت. بیش از ۹۰٪ این آثار به زبان انگلیسی و نیازمند ترجمه دقیق بود. نتیجه این بررسی‌ها نشان می‌دهد پیدایش و تکوین نظریه خاورمیانه جدید از برنارد لوئیس در سه مرحله رخ داده است؛ مرحله ۱. پیدایش و شکل‌گیری نظریه با زبان تاریخی در اوایل دهه ۵۰م و ۶۰م. ۲. بیان راه حل‌ها و رهیافت‌هایی جهت اجرای طرح خاورمیانه با زبان ایدئولوژیک و سیاسی از اواخر دهه ۷۰م تا اواخر دهه ۹۰م. ۳. لزوم اجرای هرچه سریع‌تر نظریه از سوی دولت‌مردان آمریکایی با ابزار زور و حمله نظامی از جمله حمله به افغانستان، عراق و ایران از آخرین سال‌های قرن بیستم تا زمان مرگ لوئیس.

پیشینه این پژوهش به دو بخش تقسیم می‌شود؛ بخش اول مقاله‌هایی که مستقیم به طرح تجزیه خاورمیانه اشاره کرده‌اند و بخش دوم مقالاتی که کاربردی نظریه لوئیس را در منطقه‌ای خاص به تصویر می‌کشند. در ارتباط با طرح برنارد لوئیس باید به مقاله *Bush-Cheney Heading For Nuclear Rendevous At Desert One* اشاره کرد. نویسنده در این مقاله نقشه خاورمیانه جدید بر اساس طرح لوئیس را آورده و سپس از چگونگی حمله نظامی به ایران و تجزیه این کشور سخن می‌گوید. او طرح لوئیس را ادامه نقش اجداد امپریالیست انگلیسی او می‌داند و در این مورد به تجزیه عثمانی اشاره می‌کند. همچنین او استعمار جدید را در قالب تزریق دموکراسی به خاورمیانه مطرح می‌کند. مقاله دیگر در این زمینه *New Bernard Lewis plan will carve up the Mideast* نام دارد. در این مقاله برخی مطالب مقاله پیشین تکرار می‌شود و البته نویسنده به این موضوع اشاره دارد که این طرح نوعی مقابله‌جویی با شوروی است و اکنون که شوروی از بین رفته شرایط برای تجزیه تسهیل شده است. همچنین نویسنده طرح لوئیس را ادامه طرح کیسینجر برای جلوگیری از ایجاد توازن قوا در منطقه دانسته است (Brewda, 1992: 1). بین این دو نوشته با پژوهش حاضر چند تفاوت چشمگیر وجود دارد؛ نخست این مقاله‌ها گرچه سرخ‌های ارزشمندی از نظریه برنارد لوئیس ارائه می‌دهند اما به علت ماهیت ژورنالیستی آن کمترین ارجاع به نوشته‌های لوئیس ارائه شده است. دوم اهداف نویسندگان ارائه یک طرح کلی از نظریه خاورمیانه و نیز سیر شکل‌گیری و تطور آن نیست بلکه هرکدام بخشی از دیدگاه‌های لوئیس را به تصویر کشیده‌اند. در این پژوهش علاوه بر بررسی تمامی آثار لوئیس، در متن مقاله بیش از ۶۵ کتاب و مقاله لوئیس واکاوی شده است و نیز به صورت همه جانبه اهداف لوئیس، ماهیت طرح او و چگونگی اجرای آن تبیین می‌شود. در بخش دوم پیشینه پژوهش حاضر باید به مقالاتی از جمله تشکیل کشور پشتونستان در مقاله *از طرح برنارد لوئیس تا تشکیل حکومت پشتونستان*، تشکیل دولت در افغانستان در پایان‌نامه *Islam and state-building in Afghanistan*، *whither legitimacy*، تجزیه سودان در پایان‌نامه *تبعات منطقه‌ای تجزیه سودان*، نقش اندیشه‌های لوئیس در ایجاد بهار عربی در پایان‌نامه *Primavera Árabe: o discurso* *orientalista no jornalismo brasileiro* و نیز ایجاد جنگ و تجزیه در عراق در پایان‌نامه *De historicus die een oorlog begon?* اشاره کرد که هرکدام دیدگاه‌ها یا طرح لوئیس در کشور و منطقه خاص را بررسی کرده‌اند.

۲. نظریه خاورمیانه جدید

از نظر برنارد لوئیس پیاده‌سازی طرح خاورمیانه جدید از دو رهیافت امکان‌پذیر است؛ ۱. غربی‌سازی خاورمیانه ۲. قدرت‌گیری یهود در خاورمیانه. لوئیس با غور و ریزسنجی در پهنه گسترده تاریخ اسلام دریافت که تمام تاریخ صحنه دو حمله اسلام به دنیای مسیحیت و متقابلاً دو واکنش از سوی مسیحیت بوده و اکنون در قرن بیستم، تمدن مسیحیت برتری یافته و اسلام عقب مانده است و باید برای جلوگیری از موج جدید حمله مسلمانان چاره‌اندیشی نمود (Lewis, 2001B: 16). این همان نظریه برخورد تمدن‌ها بود که برای نخستین بار در سال ۱۹۵۸م و در مقاله *خاورمیانه در امور جهانی* (*The Middle East in World Affairs*) مطرح کرد تقریباً در تمامی دهه‌های پس از آن مطالبی در این باره نوشته است (Lewis, 2004H: 237). در این مقاله لوئیس معتقد است غرب نمی‌تواند به عنوان مجموعه دولت‌ها با یک تمدن روبرو باشد و ملی‌گرایی و دوری از اتحاد مبتنی بر دین را به عنوان یک جایگزین پیشنهاد می‌دهد (Ibid: 237). این پیش‌بینی‌های لوئیس از واکنش سوم مسلمانان بعداً در دهه ۹۰م در مقاله ریشه خشم مسلمانان (*The Roots of Muslim Rage*) جدی‌تر مطرح شد (Lewis, 1990B: 49-59) و پس از ۱۱ سپتامبر شکل جنگ‌طلبانه جهت ایجاد خاورمیانه جدید پیدا کرد (Lewis, 2007&2011: 13). همچنین برنارد لوئیس به عنوان یک یهودی متعصب و نویسنده‌ای که در بزنگاه شکل‌گیری اسرائیل در منطقه می‌زیست، رسالت خود را در آن می‌بیند که در راه استقرار این رژیم در منطقه و پذیرش آن از سوی مسلمانان تلاش کند تا یهودیان به جایگاه پیشین خود بازگردند و منطقه از انحصار دین اسلام خارج شود.

۲-۱. غربی‌سازی خاورمیانه

۱-۱-۲. شکل‌گیری کشورهای جدید در خاورمیانه بر مبنای میهن‌پرستی بحث لوئیس در مورد ملی‌گرایی و میهن‌پرستی در خاورمیانه در ابتدای دهه ۵۰م در کتاب *ملی‌گرایی و میهن‌پرستی در خاورمیانه* (*Nationalism and Patriotism in the Middle East*) آغاز شد. سپس لوئیس در اواخر همین دهه و همزمان با موضوع برخورد تمدن‌ها در مقاله *خاورمیانه در امور جهانی* در بیانی انتقادگونه می‌نویسد: در خاورمیانه وفاداری نه بر اساس زبان و وطن‌پرستی بلکه بر اساس دین تعریف می‌شود (Lewis, 2004H: 232). پیشینه تاریخی لوئیس برای تجزیه خاورمیانه و از بین بردن هژمونی‌های اسلامی به مطالعات او در ارتباط با فروپاشی عثمانی باز می‌گردد که در دهه‌های ۵۰م و ۶۰م در

نوشته‌های وی متجلی شده است. به باور او یکی از مهمترین فاکتورها در سقوط عثمانی، قیام ملیت‌ها و قومیت‌های مختلف بود که زبان و فرهنگ و هویت مشترک داشتند (Lewis, 1961: 333-340; Lewis, 1993G: 28; Lewis, 1989: 29-30; Lewis, 1994: 142; Lewis, 1998B: 80). او در ۱۹۸۲م در کتاب *مسلمین در اروپا*^۲ (*The Muslim discovery of Europe*) اشاراتی به شاخص‌های کشورسازی غربی یعنی زبان و نژاد مشترک و تناسب آن‌ها با نام کشور در ارتباط با عربستان (کشور عربستان، زبان عربی و قوم عرب) و ترکیه (کشور ترکیه، زبان ترکی و قوم ترک) دارد (Lewis, 2001B: 67). اما مهمترین نوشته وی در این زمینه که صریحاً به راهکارش برای تجزیه اشاره می‌کند ابتدا مقاله *نقشه خاورمیانه (The Map of the Middle East)* در سال ۱۹۸۹م و سپس کتاب دیگر او با نام *هویت‌های چندگانه در خاورمیانه (The Multiple Identities of the Middle East)* در سال ۱۹۹۸م بود. لوئیس در مقاله اول ایجاد کشورهای غربی و مرزبندی آن‌ها را بر مبنای زبان مشترک، قومیت مشترک و هم‌خوانی نام کشور با این دو شاخص می‌داند (مانند کشور فرانسه، زبان فرانسوی و قوم فرانک یا کشور انگلستان، زبان انگلیسی و قوم انگلند) (Lewis, 1989: 19-20) و همین شاخص‌ها را برای کشورهای خاورمیانه پیشنهاد می‌دهد و در کتاب دوم نیز ضمن تکرار مجدد طرح خود برای خاورمیانه، در مثالی از کشورهای اروپایی نام چکسلواکی و یوگسلاوی را می‌آورد که چون این شاخص‌ها را نداشتند از بین رفته و به کشورهای کوچک‌تر بر این مبنا تبدیل شدند (Lewis, 1998B: 59-65). یکی از مهمترین کشورها که پس از فروپاشی عثمانی آماج این رویکرد لوئیس قرار می‌گیرد ایران است.

ظاهراً نخستین بار در اواخر دهه ۷۰م و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، لوئیس طرح خود برای تجزیه ایران را مطرح می‌کند اما هیچ سند و نوشته‌ای جز نقل قول بدون سند از دو نویسنده غربی در این باره در دست نیست (Dreyfuss, 1980: 157; Engdahl, 1992: 181). سرانجام لوئیس در آخرین کتاب خود در ارتباط با خاورمیانه در ۲۰۱۱م صریحاً پرده از این هدف برداشته و کشور ایران را اصیل‌ترین کشور منطقه می‌داند که قومیت‌های مختلف آن را با حس میهن‌پرستی سرپا نگه داشتند و نباید اجازه داد حاکمان تهران از این شرایط استفاده کنند (Lewis, 2011: 40). در این کتاب او صریحاً به تجزیه ایران اشاره می‌کند. ایجاد حس استقلال در برخی قومیت‌ها مانند کردها و عرب‌ها مانند آنچه در نمونه عثمانی رخ داد اساس دیدگاه لوئیس در این زمینه را شکل می‌دهد. او پیش از این کتاب و در اوایل دهه ۹۰م مکرر به درگیری نژادی کردها و

عرب‌ها در عراق (Lewis, 1994: 95) و کشتار کردها توسط صدام با بازنمایی هولوکاست گونه از این رویداد به مشروعیت این اقوام برای داشتن کشوری مستقل در ایران و عراق اشاره می‌کند و معتقد است این هدف تاکنون به علت مخالفت ایران، ترکیه و عراق امکان پذیر نبوده است (Lewis, 2011: 40; Lewis, 2009: 79).

۲-۱-۲. **صدور دموکراسی به منطقه:** نخستین آثار در مورد دموکراسی در خاورمیانه نیز در دهه ۵۰ و با کتاب *دموکراسی در خاورمیانه* (Lewis, 1994: 52) آغاز شد. از نظر برنارد لوئیس تاریخ اسلام از دیرباز تا امروز صحنه دولت‌های استبدادی بوده است (Lewis, 2010D: 95-99). تنها در اواخر قرن نوزدهم نخستین حکومت‌های مشورتی یا همان مشروطه تحت تاثیر فرانسه و غرب در منطقه ایجاد شد (Lewis, 1994: 52) اما آن نیز به علت خودکامگی ناشی از ورود تکنولوژی غربی و سوء استفاده حاکمان خاورمیانه از آن و همچنین نفوذ قدرت‌های استبدادی خارجی چون نازی‌ها و شوروی با شکست روبرو شده است (Lewis, 2010C: 218; Lewis, 1994: 45) در این باره، همانند بحث میهن‌پرستی، پیشینه تاریخی لوئیس به امپراتوری عثمانی باز می‌گردد که صدور اندیشه‌های آزادی‌خواهانه و مردم‌سالاری از کشورهایمانند فرانسه در نهایت به فروپاشی این امپراتوری می‌انجامد (Lewis, 1953: 1-4) اما از بین کشورهای استقلال یافته که مردم‌سالاری در آنها ادامه می‌یابد فقط به ترکیه اشاره می‌کند که در این مورد نیز تحت تأثیر حوادث این کشور تا اواخر عمر نگاه همراه با تردید دارد (Lewis, 2011: 15).^۱ در سایر کشورها به علت نفوذ شوروی امکان صدور دموکراسی غربی وجود نداشت. از این رو پس از فروپاشی شوروی او مکرر در نوشته‌های خود تاکید می‌کند که برای نخستین بار در دو قرن گذشته این شرایط برای مردم منطقه فراهم شده تا خودشان نوع حکومتشان را انتخاب کنند. بهترین انتخاب دموکراسی غربی است (Lewis, 1992: 118) و اگر بخواهد راه رادیکالیسم و خصومت با غرب را پیش گیرد باز با واکنش صلیبی روبرو خواهد شد (Lewis, 2004I: 231). نگاه لوئیس به دموکراسی خاورمیانه خیرخواهانه نیست بلکه از روی ترس، پایان دادن به برخورد تمدن‌ها و تجزیه منطقه است. چنانچه در سال ۲۰۰۵ می‌نویسد: یا ما آزادی را برای آنها به ارمغان می‌آوریم، یا آنها ما را از بین می‌برند (Lewis, 2010C: 224).

از دیگر مصادیق دموکراسی و آزادی که در اندیشه لوئیس جایگاه ویژه دارد مسئله زنان است. او اساساً علت اهمیت ندادن به زن را آموزه‌های اسلامی و در چارچوب

اهمیت ندادن به زن در نظام خانواده و مردسالاری می‌داند (Lewis, 2010C: 67). تمرکز بر صدور دموکراسی به خاورمیانه از طریق نقش زنان در دو سخنرانی مهم در سال‌های ۲۰۰۳م در اسرائیل و ۲۰۰۵م در دانشگاه لوکای ایتالیا مجدد مطرح شد (Lewis, 2010B: 89-109) و در آخرین کتاب وی در مورد خاورمیانه نیز بیشتر مورد تأکید قرار گرفت (Lewis, 2011: 55).

۳-۱-۲. تخریب شوروی و برساخت چهره دوستانه از آمریکا

از نظر برنارد لوئیس حتی در صورت صدور شاخص‌های غربی مانند میهن‌پرستی و دموکراسی به خاورمیانه، حکومت‌های دیکتاتوری چون شوروی یا نازیسم می‌توانند در راستای تحقق این هدف مانع‌تراشی کنند. بنابراین یکی از اهداف لوئیس در راه غربی‌سازی خاورمیانه هشدار به دول غربی جهت جلوگیری از نفوذ این کشورها است. نفوذ نازی در منطقه پیش از سال ۱۹۴۵م به پایان رسیده بود. بنابراین برنارد لوئیس به عنوان یک تاریخ‌نگار در تمامی ادوار جنگ سرد، تمرکز بسیاری بر شوروی داشت و نوشته‌های وی در این باره از همان ابتدا بسیار سخت و خصمانه بود. نخستین مقاله در این باره پاسخ خاورمیانه به فشار شوروی (The Middle Eastern Reaction to Soviet Pressures) در سال ۱۹۵۶م نوشته شد و تمامی اقدامات شوروی در خاورمیانه و دولت‌هایی که به سمت این حکومت گرایش داشتند را تخریب نمود (Lewis, 1956: 126-136). او معتقد بود تا زمانی که شوروی در منطقه است صلح امکان‌پذیر نیست (Lewis, 2004H: 254-255). این روس‌ها هستند که باعث درگیری عرب و اسرائیل می‌شوند چراکه از آن نفع می‌برند (Lewis, 1978A: 2) و آمریکا باید بداند که مهمترین مسئله او در منطقه، نفوذ روسیه است (Lewis, 1970: 257-260; Lewis, 1971: 194-195). از مهمترین دیدگاه‌های لوئیس در جهت تخریب شوروی توجه به کشورهای اسلامی در مرزهای جنوب این حکومت بود که از سال ۱۹۵۸م این موضوع را مطرح نمود و معتقد بود باید این کشورها استقلال یافته (Lewis, 2004H: 233) و بر مبنای شاخص‌های تعریف شده غربی تبدیل به کشوری مستقل در منطقه شوند (Lewis, 1992: 103). لوئیس به مردمان خاورمیانه یادآوری می‌کرد که سوسیالیست عامل عقب‌ماندگی است (Lewis, 1995B: 374-375)، اسلام و کمونیست الحادی با یکدیگر میانه‌ای ندارند (Lewis, 1954: 9-10)، این شوروی بود که نخستین حمله‌ها را به خاورمیانه آغاز کرد (Lewis,

278: 1995B) و با تلاش‌های آمریکا در نهایت مردم خاورمیانه در سال ۱۹۹۰م از فشار این حکومت رها شده و اکنون برای انتخاب آینده خود آزاد هستند (Lewis, 1992: 106). از نظر لوئیس، آمریکا حامی مردم خاورمیانه است اما به علت موضوع برخورد تمدن‌ها و خشم ناآگاهانه مسلمانان بر ضد مسیحیت، در بین مردمان منطقه مورد بی‌مهری قرار گرفته است (Lewis, 1990B: 59). از نظر لوئیس آمریکا با هیچ یک از کشورهای استعمارگر و امپریالیست در گذشته قابل قیاس نبود چراکه نهادهای داخلی این کشور چنین اجازه‌ای نمی‌دادند (Lewis, 1992: 107). وی در تمامی مقالاتی که در دهه ۹۰م و پس از حمله آمریکا به عراق در ۱۹۹۱م نوشته معتقد است آمریکا برای حفظ نظم جهانی به عراق حمله کرد و از این رو پس از عقب‌نشینی صدام از کویت دست به تغییر رژیم بعث زده و انجام این مهم را به عهده مردمان عراق گذاشت (Lewis, 2004I: 230; Lewis, 2004C: 345). اما با افراطی شدن افکار وی پس از ۱۱ سپتامبر و فروپاشی رژیم بعث، لوئیس این‌گونه موضوع را توجیه می‌کند که آمریکا باید صدام را از بین می‌برد چراکه نظم جهانی در خطر بود و آمریکا باید در منطقه بماند تا بیش از این دیکتاتوری‌ها باعث کشتار نشوند (Lewis, 2009: 78-112). وی نام این سیاست را در آخرین کتابش «امپریالیست دفاعی» می‌گذارد (Lewis, 2011: 6-7).

۴-۱-۲. جلوگیری از ایجاد هژمونی‌های داخلی در خاورمیانه

همانطور که گفته شد لوئیس با دو ابزار میهن‌پرستی و دموکراسی تلاش دارد در جهت غربی‌سازی خاورمیانه گام برداشته و آن را تجزیه نماید. او در این مسیر تلاش‌هایی جهت کنار زدن قدرت‌های خارجی مانند شوروی داشته و در نهایت پس از فروپاشی این حکومت نوشته‌های او به سمت برخی اندیشه‌های داخلی در منطقه مانند پان‌عربیسم به نمایندگی صدام حسین، بنیادگرایی به نمایندگی جمهوری اسلامی ایران و تروریسم به نمایندگی گروه‌های شیعی و سلفی همچون بن‌لادن معطوف می‌شود که به باور لوئیس باید کنار می‌رفتند تا خاورمیانه به طور کامل از وجود یک قدرت خطرناک برای غربیان پاک شود (Lewis, 2003C: 147). از نظر لوئیس پان‌عربیسم یک جنبش سیاسی عربی بود که از مفهوم ملت در اروپای قرن نوزدهم به عاریت گرفته می‌شد و همین جنبش بود که باعث جدایی ایالت‌های عرب از عثمانی و تجزیه این امپراتوری و نیز صدور این تفکر استقلال‌طلبی به سایر مناطق مسلمان نشین امپراتوری مانند آلبانی شد (Lewis, 2004D: 157-158-163). اما این اندیشه با ظهور نازی و شوروی به انحراف کشیده شده و

از مسیر خود دور شد (Ibid:168). آخرین نماینده پان عربیسم در منطقه، صدام حسین بود. صدام حسین در زمان حمله به ایران از سوی لوئیس محکوم نشد اما حمله به کویت باعث موضع‌گیری شدید لوئیس علیه صدام شد که این موضوع در تمامی نوشته‌های وی در دهه ۹۰م متجلی است (Lewis, 2003C: 87-88-148-149) او یک سال پس از جنگ اول خلیج فارس در ۱۹۹۲م از مرگ پان عربیسم اطلاع می‌دهد (Lewis, 1992: 10) و تا واژگونی رژیم بعث به موضع‌گیری خود علیه صدام، یادآوری احتمال بازگشت مجدد اندیشه وحدانیت عرب (Lewis, 1992: 101)، احتمال جنگ جهانی سوم (Lewis, 1994: 356; Lewis, 2004E: 161) یا جنگ صلیبی جدید (Ibid: 355) ادامه می‌دهد و یادآور می‌شود که اگر اجازه دهیم صدام به کشورهای همسایه حمله کند عملاً سازمان ملل قدرت خود را از دست می‌دهد (Lewis, 2004I: 230). وی در سال ۲۰۰۲م در مجله wall street journal مقاله مهم و تأثیرگذار خود با عنوان *A Time for Toppling* را می‌نویسد و در آن از لزوم حمله به عراق و سقوط صدام صحبت می‌کند (Lewis, 2004A: 382).

بنیادگرایی نیز در طول قرن بیستم در منطقه شکل گرفته بود اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به ویژه پس از فروپاشی شوروی به عنوان یک قدرت خود را مطرح کرد. از نظر او جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهمترین کشور بنیادگرای منطقه تلاش می‌کند انقلاب خود را به کشورهای دیگر صادر (Lewis, 1994: 75) و قدرت اسلامی را مجدداً برقرار نماید (Ibid: 145). نخستین نوشته‌های وی در مورد جمهوری اسلامی در دهه ۸۰م آغاز شد و معتقد بود نباید این حکومت افراطی شیعه در قدرت باقی بماند (Lewis, 1993J: 165). به همین خاطر بود که غرب از صدام در برابر حمله به ایران حمایت کرد (Lewis, 1995B: 369-370). وی از طرفداران محمدرضا شاه و از دشمنان امام خمینی (ره) بود (Lewis, 2004G: 314; Lewis, 1993B: 362; Lewis, 1993C: 389).

و در مقاله‌های متعدد این حکومت را مستبد، خودکامه و شبه‌تکفیری می‌خواند (Lewis, 1992: 116). لوئیس در اوائل دهه ۹۰م به آمریکا هشدار می‌دهد مراقب هژمونی ایران باشد (Ibid: 111) و مانع دستیابی این حکومت به انرژی اتمی شود (Ibid: 113) و بعداً در آخرین کتابش در سال ۲۰۱۱م، خطر احمدی نژاد و احتمال حمله اتمی به اسرائیل را یادآور می‌شود (Lewis, 2011: 25). از نظر وی جمهوری اسلامی از تمامی گروه‌های افراطی در سراسر جهان حمایت می‌کند (Lewis, 1998B: 137). این حکومت ریشه در اسلام ندارد و یک بدعت محسوب می‌شود (Lewis, 2002B: 222; Lewis, 2004I: 222).

118) و معتقد است جمهوری اسلامی با ابزارهای غربی روی کار آمد و تلاش کرد شاخص‌هایی مانند انتخابات، مجلس و ... را از غرب الگوگیری کند اما موفق نبود و بیشتر یک حکومت شبه‌غربی و شبه‌دموکراسی (Lewis, 1998B: 140-141; Lewis, 2010: 97-98) ایجاد کرد که شباهت بیشتری با دیکتاتوری‌های روبسپیر در فرانسه و استالین در شوروی داشت تا نمونه‌های محمد (ص) و علی (ع) (Lewis, 1993D: 223). در نهایت در سال‌های ۲۰۰۹م و ۲۰۱۱م با همان دیدگاهی که چند سال قبل در مورد عراق (مبنی بر خطر حمله به همسایگان از سوی این کشور و تضعیف سازمان ملل و نظم جهانی (Lewis, 2009: 44)) ارائه داده بود، ضمن حمایت از جنبش سبز (Ibid: 41)، ایران را تهدید به حمله نظامی آمریکا کرده و تنها گزینه روی میز را جنگ علیه این کشور می‌داند (Lewis, 2011: 11-12-153).

برنارد لوئیس در مورد تروریسم هم در دهه‌های ۹۰م و ۲۰۰۰م و به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر مطالب زیادی نوشته است. او در بسیاری از آثارش، تروریسم را به دوران پیامبر (ص) و احادیث و سیره ایشان باز می‌گرداند (Lewis, 2003B: 109; 1993H: 12; Lewis, 2003E: 105) و البته می‌توان اینطور استنباط کرد که تفکر جهاد و دارالحرب نیز می‌تواند یکی از ریشه‌های تروریسم باشد که بعداً منجر به سوء استفاده گروه‌هایی چون القاعده در حمله به آمریکا شد (Lewis, 1990B: 49). اما تروریسم به معنای سازمان یافته از نظر مذهبی به شیعه و از نظر جغرافیایی و ملی به کشور ایران باز می‌گردد. انتساب تروریسم به شیعه به سه عامل باز می‌گردد؛ نخست قتل عثمان توسط شیعیان (Lewis, 1993I: 162) و این تفکر که در حق آن‌ها برای جانشینی امام علی (ع) اجحاف شده و چون نه موعظه جواب داده و نه حرکت‌های نظامی، پس برای شیعیان جهت حرکت‌های شبه‌تروریسمی نوعی الزام وجود داشته است (Lewis, 2004K: 294-295)، دوم تفکر شیعیان مبنی بر شهادت تمامی امامان آن‌ها توسط خلفای سنی و لزوم گرفتن انتقام (Lewis, 2003B: 110) و سوم اسماعیلیان که منشعب از شیعیان بودند و تروریسم را در کشور ایران بنیان‌گذاری کردند (Lewis, 2004K: 295; Lewis, 2001A: 379). در قرن بیستم نیز تروریست‌های اولیه از شیعیان بودند. مثال‌هایی از جمهوری اسلامی ایران (Lewis, 1993H: 14; Lewis, 2003C: 208; Lewis, 1190B: 48; Lewis, 2002A: 4) و گروه‌های تحت حمایت آن‌ها از جمله سازمان آزادی بخش فلسطین (Lewis, 1993H:)

Lewis, 2003C: 199-) سازمان فداییان اسلام (Lewis, 1994: 149; Lewis, 1998B: 200) و حزب الله در این زمینه گویای این تفکر لوئیس است. اما در دهه ۹۰م توجه لوئیس به گروه‌های تروریستی سلفی و در رأس آن‌ها القاعده و اسامه بن لادن نیز جلب شد و در سال ۱۹۹۸م و پیش از حمله به آمریکا خطر بن لادن را به تفصیل در مقاله مجوز قتل؛ اعلانیه جهاد بن لادن (*License to Kill: Usama Bin Ladin's Declaration of Jihad*) گوشزد نمود. او با واکاوی تاریخی اعلانیه بن لادن به این نتیجه می‌رسد که این تفکر القاعده گامی به سوی وحدت مجدد اسلام و مبارزه جویی با غرب است (Lewis, 2010E: 1-10). از این رو تا حمله به افغانستان و سقوط بن لادن در سال ۲۰۰۱م مطالب بسیاری بر ضد این گروه تروریستی می‌نویسد. از جمله در مقاله ما باید شفاف باشیم (*We Must Be Clear*) در سال ۲۰۰۱م حمله القاعده به آمریکا را با حمله ژاپن به پل هاربر تشبیه می‌کند و همان نتیجه را متصور می‌شود (Lewis, 2004L: 370) و در تفسیری دیگر پس از حمله به افغانستان می‌گوید ما به این کشور حمله کردیم تا به بن لادن نشان دهیم چه قدرتی داریم و در پایان می‌نویسد: ما باید مطمئن شویم که آن‌ها گمراه نیستند^۳ (Lewis, 2002A: 7) و نیز در مقاله‌ای ۳ صفحه‌ای با عنوان زدودن بن لادن و جذبه شومش (*Deconstructing Osama and His Evil*) (Lewis, 2004B: 371-) شدیدترین حملات را به بن لادن و شخصیت وی می‌کند (373).

۲-۲. حمایت از اسرائیل و تلاش برای قدرت‌گیری این رژیم در منطقه

برنارد لوئیس به عنوان یک تاریخ‌نگار که همواره بر اصل بی‌طرفی در تاریخ‌نگاری و عدم سوءاستفاده از تاریخ به عنوان یک ابزار تاکید می‌ورزد (Lewis, 1975A: 55; Lewis, 1990A: 405; Lewis, 2013: 78) نتوانست نسبت به یهودیان بی‌طرف باقی بماند و صریحاً در راستای ایجاد دولت یهود و قدرت یافتن آن در منطقه تلاش می‌کرد. وی خود و سایر یهودیان را وارث میراثی می‌داند که طی هزاران سال شجاعت، موفقیت و وفاداری با غرور به آن‌ها رسیده و باید از آن حراست کنند تا به آیندگان منتقل گردد (Ibid: 58-60). برنارد لوئیس، اسلام و مسیحیت را میراث‌دار یهود می‌داند (Lewis, 1993C: 261). او معتقد است این دو دین در بسیاری از مظاهر خود از جمله یکتاپرستی و امدار یهودیت هستند (Lewis, 1995A: 14). لوئیس در تمامی کتاب‌هایش با موضوع یهود از این قوم چهره ضدجنگ و صلح‌طلب (Lewis, 2003 A: 50)، مظلوم در طول تاریخ، ضد برده‌داری (Lewis, 1998 A: 23)، اهل کار، تجارت، تحصیلات (Lewis, 1944: 31-34) و سایر اقدامات

مفید برای اجتماع نمایش می‌دهد در حالی که همواره اسلام و مسیحیت در حال جنگ با یکدیگر بوده‌اند. او از استقرار رژیم اسرائیل در بیت‌المقدس استقبال می‌کند و گرچه انتقادهایی به آن دارد اما تمام کوشش وی پایان دادن به منازعات اعراب و اسرائیل و استقرار همراه با صلح این رژیم در منطقه است. این تلاش لوئیس از سه رهیافت صورت می‌گیرد که در ادامه مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

۱-۲-۲. شاخص‌های مشروعیت رژیم اسرائیل از نظر برنارد لوئیس: در قرن بیستم و با شکل‌گیری اسرائیل، لوئیس از سه بعد به این موضوع می‌پردازد؛ بعد اول نمایش تقدم تاریخی دولت یهود در منطقه نسبت به فلسطین، بعد دوم وجود تمامی شاخص‌های غربی در ایجاد یک کشور در بین یهودیان نسبت به فلسطینی‌ها و بعد سوم بررسی مواضع ایالات متحده در قبال تشکیل اسرائیل. از نظر لوئیس، فلسطین یک نام برساخته از دوران رومیان بوده و قوم مشترک، زبان مشترک، هویت و اشتراکات تاریخی میان مردمان این منطقه وجود ندارد (Lewis, 1978B: 508). این انگلستان بود که در قرن بیستم به منطقه فلسطین و مردمانی که در آن زندگی می‌کردند وحدت سیاسی داد و مردمان این دیار خود را در قالب فرهنگ عرب بازشناختند (Lewis, 1989: 21-22). این در حالی است که از نظر وی دولت یهود از هزاران سال پیش از اسلام دارای موجودیت سیاسی در غرب بین‌النهرین و فلسطین بوده و تا استیلای رومیان و پراکندگی یهود همواره در منطقه دارای قدرت سیاسی بودند (Lewis, 1995B: 23-25). در مقابل لوئیس در توجیه ضرورت تشکیل اسرائیل به ماجرای هولوکاست (Lewis, 1987: 27-31) و مظلومیت این قوم در طول تاریخ و به ویژه قرون معاصر اشاره می‌کند و معتقد است قوم یهود از زمانی که در لهستان و اروپا به صورت پراکنده زندگی می‌کردند تمامی شاخص‌ها برای تشکیل یک حکومت از جمله فرهنگ مشترک (common culture)، زبان مشترک (common language)، مذهب مشترک (common religion) و نژاد مشترک (common descent) را داشتند و این ضروری بود که کشوری برای خود تشکیل دهند (Lewis, 1984: 168; Lewis, 2004F: 181). در نهایت لوئیس، حمایت آمریکا از اسرائیل را نیز در دو بعد تفسیر می‌کند؛ نخست آموزه‌های مسیحی آمریکایی مبنی بر لزوم بازگشت یهود به سرزمین موعود و دوم اهمیت استراتژیک این رژیم به عنوان سنگر آمریکا در منطقه و اینگونه می‌کوشد حمایت آمریکا از اسرائیل را مبنایی بر مشروعیت این رژیم جلوه دهد (Lewis, 1992: 110).

۲-۲-۲. مناسبات دوستانه و صلح‌آمیز یهود و اسلام و ریشه مشترک نژادی بین قوم عرب و یهود: از نظر لوئیس گرچه پیامبر (ص) و قرآن با مسیحیت رابطه بهتری داشته و به کرات با یهودیان برخورد کرده‌اند (Lewis, 1984: 11; Lewis, 1993D: 42) اما مسلمانان از همان قرون اولیه تا فروپاشی عثمانی با یهودیان رابطه حسنه داشته (Lewis, 1986: 1-3) و این مسیحیت بوده است که همواره کوشیده میانه این دو دین را بر هم زده (Ibid: 83-88) و این نقش را در قرن بیستم حکومت شوروی نازی (Lewis, 1986: 1) به عهده گرفته است. طرح لوئیس این است که با کنار هم گذاشتن داده‌های تاریخی، نوعی دوستی را بین دو دین نمایش داده و موجبات صلح عرب و اسرائیل در منطقه را فراهم سازد. وی با اشاره به حمایت بنجامین دیزرائیلی نخست وزیر یهودی انگلستان از عثمانی در برابر روسیه، علت این حمایت را برادری و ارتباط خویشاوندی بین دو قوم یهود و عرب در نظر دیزرائیلی می‌داند و از آن تلویحاً حمایت می‌کند (Lewis, 1993G: 393-394).

از نظر لوئیس، یهودیان در سرزمین‌های اسلامی معمولاً به مشاغل مانند تجارت و پزشکی روی می‌آوردند که هم بسیار مفید بود و هم اعراب به آن‌ها نمی‌پرداختند. این باعث می‌شد یهودیان از نظر مالی و اعتباری مقام والایی نزد حاکمان مسلمان داشته باشند (Lewis, 1984: 91). این روابط خوب تا پایان حکومت عثمانی ادامه داشت و لوئیس با مستندات بسیار به شرایط مطلوب یهودیان در قلمرو عثمانی اشاره کرده و این امپراتوری را به این خاطر ستایش مورد ستایش قرار می‌دهد (Ibid: 107-154). همچنین از نظر لوئیس با وجود کارشکنی آلمان نازی و شوروی در قرن بیستم باز هم تمایل برخی اعراب با اسرائیل صلح و دوستی است. در این مورد به کشور مصر در زمان سادات اشاره می‌کند که این رییس جمهور را وادار به امضای قرارداد صلح با اسرائیل کرد (Lewis, 1978A: 1; Lewis, 2013: 160-164) و از این نظر سادات مکرر مورد تحسین لوئیس قرار می‌گیرد (Lewis, 1993E: 380-381). همچنین اشاراتی دارد به اردن و ملک حسین پادشاه این کشور که در این زمینه تلاش بسیاری کرد (Lewis, 2013: 169-170).

۲-۲-۳. لزوم صلح بین اسرائیل و اعراب و جهت دادن افکار عمومی به سمت شوروی، صدام و جمهوری اسلامی به عنوان خطرهای اصلی منطقه: لوئیس مشکل و مسئله اول خاورمیانه را نه جنگ اعراب و اسرائیل بلکه شوروی می‌داند چراکه این دولت بین اعراب و اسرائیل تفرقه انداخته و برخلاف آمریکا، مرتب بر طبل جنگ میان آن‌ها می‌کوبد تا منافع خود را تأمین نماید (Lewis, 1994: 160; Lewis, 1968: 322). از نظر وی درگیری

عرب و اسرائیل یک درگیری محلی و ناچیز است (Lewis, 1971: 194-195; Lewis, 2003C: 138-140) و در مقاله‌ای با عنوان *خاورمیانه و دیگر مشکلاتش (The Other Middle East Problems)* به این موضوع می‌پردازد که مشکلات بزرگتر از جنگ عرب و اسرائیل از جمله جنگ ایران و عراق، درگیری‌های مرزی کشورها، درگیری‌های قومی و مذهبی، خطر تجزیه، مشکلات اقتصادی، علمی و ... در منطقه وجود دارد که به مراتب مهم‌تر از نبرد عرب و اسرائیل هستند (Lewis, 2004J: 332-334).

اما پس از فروپاشی شوروی تمرکز لوئیس به سمت سایر دول متخاصم با اسرائیل یعنی رژیم بعث و جمهوری اسلامی ایران معطوف شد. او در بیانی تهدیدگونه مکرر به دولت‌های عرب تذکر می‌دهد که برای آن‌ها بهتر است با تنها کشور دموکرات منطقه یعنی اسرائیل دوست باشند چراکه اگر دشمنی کنند شکست خواهند خورد (Lewis, 1992: 112) و از سوی دیگر به این نکته اشاره دارد که دولت‌های عرب به این نتیجه رسیده‌اند که مشکل اصلی آن‌ها اسرائیل نیست و این تمرکز موجب غفلت آن‌ها از خطرات دیگر چون صدام (Lewis, 2003C: 148-149) و ایران (Lewis, 2011: 26-29) شده است. یکی از علل تخریب صدام از سوی لوئیس این بود که وی خود را جانشین نبوکدنصر (Lewis, 1998B: 71) و صلاح‌الدین می‌دانست (Lewis, 2003C: 87). نبوکدنصر پادشاه بابل بود که یهودیان را در اورشلیم به اسارت گرفت و صلاح‌الدین نیز صلیبیون را از بیت‌المقدس اخراج کرد. همچنین لوئیس بر این باور بود که صدام با گروه‌های مبارز فلسطینی بر ضد اسرائیل در ارتباط است (Lewis, 2004A: 379). از نظر لوئیس بزرگترین دشمن فعلی اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران و محمود احمدی‌نژاد است که به علت تفکرات آخر زمانی، قصد حمله اتمی به اسرائیل دارد و سپس تهدید می‌کند که اگر این اتفاق رخ دهد هم فلسطینی‌ها نابود می‌شوند و هم اسرائیل به ایران حمله خواهد کرد (Lewis, 2011: 25-26, 147-148).

دیدگاه‌های لوئیس هرچه به پایان عمر او نزدیک‌تر شویم بیشتر سمت و سوی حمایت از اسرائیل می‌گیرد. حتی در میان نویسندگان غربی نیز اندیشه‌های جنگ‌طلبانه او در مورد خاورمیانه شناخته شده است. چنانچه ماروین زونیس نویسنده شهیر غربی خطاب به نویسنده این مقاله می‌نویسد: هرچه سن او بیشتر شد، گزنده‌تر شد، او تبدیل شد به یک حامی اسرائیل و منتقد بسیار جدی نسبت به دشمنی جهان اسلام با اسرائیل. این (نگرش) متأسفانه قضاوت وی نسبت به خاورمیانه را تیره و تار کرد.^۴

۳. نتیجه

بررسی انگاره تاریخی نظریه خاورمیانه جدید از برنارد لوئیس نشان می‌دهد یکی از اهداف اساسی وی در تمامی دوران فعالیتش، تجزیه خاورمیانه بوده است. این هدف بر دو محور استوار است؛ نخست تضعیف قدرت اسلام در منطقه و غربی‌سازی کشورهای اسلامی و دوم قدرت‌گیری و افزایش نفوذ اسرائیل و یهودیان در خاورمیانه. این هدف در هر محور با رهیافت‌های متفاوتی پیاده‌سازی می‌شود؛ برای غربی‌سازی و از بین بردن اتحاد امت اسلام او گسترش میهن‌پرستی و ملی‌گرایی به سبک غربی و نیز دموکراسی و مردم‌سالاری غربی را پیشنهاد می‌کند. همچنین در این راستا باید هرگونه قدرت داخلی و خارجی از جمله شوروی، ایران، عراق و ... را تضعیف و سرنگون کرد و از آمریکا چهره یک دوست و حامی مردمان منطقه به تصویر کشید. در محور یهودی‌سازی نیز به تقدم حاکمیت سیاسی و اجتماعی این قوم در خاورمیانه و مشروعیت بیشتر آن‌ها نسبت به فلسطینیان جهت ایجاد حکومت در بیت‌المقدس و سرزمین فلسطین اشاره دارد. او جهت تسریع و تسهیل صلح اعراب با اسرائیل به روابط حسنه تاریخی بین دو دین یهود و اسلام اشاره داشته و دو قوم عرب و یهود را با یکدیگر خویشاوند می‌داند. در این راستا مجدد قدرت‌های خارجی و داخلی منطقه از جمله شوروی، ایران و عراق را حامی درگیری و جنگ در منطقه با اسرائیل می‌داند که باید برای از بین رفتن آن‌ها از سوی مقامات غربی چاره‌جویی شود.

لوئیس همواره به لزوم رعایت اصل بی‌طرفی، عدم استفاده سیاسی و ابزاری از تاریخ، عدم قطب‌بندی در تاریخ‌نگاری، عدم حمایت مورخ از ملیت یا مذهب خود و سایر اصول با ارزش در قضاوت تاریخی تاکید ورزیده است اما سیر تطور انگاره تاریخی نظریه خاورمیانه جدید نشان می‌دهد در مرحله طرح و تکوین نظریه با بیانی تاریخی و با استفاده از داده‌های تاریخی از جمله فروپاشی امپراتوری عثمانی در اثر ملی‌گرایی و صدور اندیشه‌های مردم‌سالاری از فرانسه به بحث و فحص پیرامون موضوع می‌پردازد اما هرچه به اواخر عمر نزدیک می‌شود دیدگاه‌های وی بیشتر به سمت مسائل ایدئولوژیک و سیاسی متمایل شده و در خدمت دولت‌مردان آمریکا و مشروعیت‌دهی به اقدامات آن‌ها در منطقه برمی‌آید. تشویق به حمله نظامی به عراق، ایران، افغانستان با این توجیه که این کشورها مانع تجزیه خاورمیانه هستند، ایجاد شورش و بلوا در بین اقوام متحد منطقه جهت چند پاره‌کردن کشورهای قدرتمندی چون ایران و عراق و جنگ دائمی در

فلسطین با این توجیه که اسرائیل در منطقه مشروعیت بیشتری نسبت به فلسطینیان دارد تنها بخشی از پیامد دیدگاه‌های برنارد لوئیس در مورد خاورمیانه بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه به اردوغان تاخته و او را ناقص دموکراسی این کشور و خواستار بازگشت هژمونی و استبداد عثمانی می‌داند.

۲. کتاب با عنوان نخستین مسلمین در اروپا توسط محمد قائد به فارسی ترجمه شده است.

3. We must make sure that they are not misled

4. As he got older and more bitter, he became a partisan of Israel and hyper critical of the Islamic world's hostility to Israel. This unfortunately clouded his judgement on the Middle East

منابع

بقایی، عباس، تبعات منطقه‌ای تجزیه سودان، حسین یکتا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز و دانشکده علوم سیاسی، ۱۳۹۰.

طالع، هوشنگ، «از طرح برنارد لوئیس تا تشکیل حکومت پشتونستان»، گزارش، شماره ۹۹، ۲۱-۲۳، ۱۳۷۸.

Brewda, Joseph, «New Bernard Lewis plan will carve up the Mideast», EIR, 1-4, 1992.

Dreyfuss, Robert, *Hostage to Khomeini*, First, New York, new benjamin franklin house, 1980.

Engdahl, William, *A Century of War, First*, London, Pluto Press, 1992.

Lammertsma, Mariska, Bernard Lewis: De historicus die een oorlog begon?, «MA», Remco Raben, Universiteit Utrecht, Faculty of Humanities Theses, 2011

Lewis, Bernard, *Notes on a century*, First, London, Penguin Books, 2013.

—————, *The End of Modern History in the Middle East*, First, California, Hoover Institution, 2011.

—————, «Democracy, Legitimacy, and Succession in the Middle East», *Faith and Power: Religion and Politics in the Middle East*, 131-152, 2010

—————, *Faith and Power: Religion and Politics in the Middle East*, New York, Oxford, 2010 B.

—————, «Freedom and justice in Islam», *Faith and Power: Religion and Politics in the Middle East*, 158-169, 2010 C.

—————, «Islam and Liberal Democracy», *Faith and Power: Religion and Politics in the Middle East*, 55-75, 2010 D.

—————, «License to Kill: Usama Bin Ladin's Declaration of Jihad», *Faith and Power: Religion and Politics in the Middle East*, 1-10, 2010 E.

—————, «Free at Last? The Arab World in the Twenty-first Century», *Foreign Affairs*, V 88, 77-88, 2009.

—————, «The Third Wave: Muslim Migration to Europe», *New Perspectives Quarterly*, V 24, 30-35, 2007.

—————, «A Time for Toppling», *From Babel to Dragomans*, 378-383, 2004 A.

- _____, «Deconstructing Osama and His Evil Appeal», *From Babel to Dragomans*, 371-374, 2004 B.
- _____, «Did You Say “American Imperialism”? Power, Weakness, and Choices in the Middle East», *From Babel to Dragomans*, 343-351, 2004 C.
- _____, *From Babel to Dragomans*, New York, Oxford, 2004 D.
- _____, «Not Everybody Hates Saddam», *From Babel to Dragomans*, 354-357, 2004 E.
- _____, «The emergence of modern Israel», *From Babel to Dragomans*, 181-184, 2004 F.
- _____, «The Enemies of God», *From Babel to Dragomans*, 313-319, 2004 G.
- _____, «The Middle East in World Affairs», *From Babel to Dragomans*, 232-242, 2004 H.
- _____, «The Middle East, Westernized Despite Itself», *From Babel to Dragomans*, 221-232, 2004 I.
- _____, «The Other Middle East Problems», *From Babel to Dragomans*, 332-343, 2004 J.
- _____, «The Shi'a», *From Babel to Dragomans*, 290-299, 2004 K.
- _____, «We Must Be Clear», *From Babel to Dragomans*, 369-371, 2004 L.
- _____, «I'm Right, You're Wrong, Go To Hell!», *The Atlantic*, 2003 A.
- _____, *The assassins: a radical sect in Islam*, New York, Basic Books, 2003 B.
- _____, *The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror*, First, New York, Modern Library, 2003 C.
- _____, «Targeted by a history of hatred», *The Washington Post*, 1-7, 2002 A.
- _____, *What went wrong?*, New York, Oxford, 2002 B
- _____, *A Middle East Mosaic*, New York, Modern Library, 2001 A.
- _____, *The Muslim discovery of Europe*, New York, Oxford, 2001 B.
- _____, «The Historical Roots of Racism», V 67, No 1, *The American Scholar*, 17-25, 1998 A.
- _____, *The Multiple Identities of the Middle East*, First, New York, Schocken Books, 1998 B.
- _____, *Cultures in Conflict: Christians, Muslims & Jews in the Age of Discovery*, New York, Oxford, 1995 A.
- _____, *The Middle East: a brief history of the last 2000 years*, First, New York, Weidenfeld & Nicolson, 1995 B.
- _____, *the shaping of modern middle east*, New York, Oxford, 1994.
- _____, *Islam in History*, first, Chicago, open court, 1993 A.
- _____, «Behind the Rushdie Affair», *Islam in history*, 361-375, 1993 B.
- _____, «How Khomeini Made It», *Islam in history*, 389-397, 1993 C.
- _____, «state and society under Islam», *Islam in history*, 261-275, 1993 D.
- _____, *The Arabs in History*, New York, Oxford, 1993 E.
- _____, «The Egyptian Murder Case», *Islam in history*, 375-389, 1993 F.
- _____, «The Ottoman Empire and Its Aftermath», *Islam in history*, 223-233, 1993 G.
- _____, «The Pro-Islamic Jews», *Islam in history*, 137-153, 1993 H.
- _____, «The Revolt of Islam», *Islam in history*, 397-405, 1993 I.

- _____, «The Shia in Islamic History», *Islam and The West*, 155-166, 1993 J.
- _____, «Rethinking the Middle East», *Foreign Affairs*, V 71, No 4, 99-119, 1992.
- _____, «HISTORIOGRAPHY: Other People's History», *The American Scholar*, V 59, No 3, 397-405, 1990 A.
- _____, «The Roots of Muslim Rage», *The Atlantic*, 49-60, 1990 B.
- _____, «The Map of the Middle East: A Guide for the Perplexed», *The American Scholar*, v 58, 19-38, 1989.
- _____, *Semites and Anti-Semites: An Inquiry into Conflict and Prejudice*, First, New York, W. W. Norton & Company, 1987.
- _____, «The Arab World Discovers Anti-Semitism», *Commentary*, 1986.
- _____, *The Jews of Islam*, New Jersey, University of Princeton, 1984.
- _____, «Is Peace Still Possible in the Middle East?: The Egyptian Perspective», *Commentary*, 1-10, 1978 A.
- _____, «The Bases of Political Power and Perceptions in the Middle East», *The Political Economy of the Middle East*, 503-519, 1978 B.
- _____, *History-remembered, Recovered, Invented*, New Jersey, University of Princeton, 1975 A.
- _____, «The Palestinians and the PLO», *Commentary*, 1-13, 1975 B.
- _____, «Conflict in the Middle East», *Survival: Global Politics and Strategy*, 1-7, 1971.
- _____, «Russia in the Middle East», *The Round Table*, 257-263, 1970.
- _____, «Consequences of Defeat», *Foreign Affairs*, V 46, No 2, 1968.
- _____, *The emergence of modern Turkey*, first, London, Oxford, 1961.
- _____, «The Middle Eastern Reaction to Soviet Pressures», *Middle East Journal*, V 10, No 2, 125-137, 1956.
- _____, «Communism and Islam», *International Affairs*, V 30, No 1, 1-12, 1954 A.
- _____, «Nationalism and Patriotism in the Middle East», *World Affairs Interpreter*, 1954 B.
- _____, «The Impact of the French Revolution on Turkey», *SOAS*, 105-125, 1953.
- _____, «The Decline and Fall of Provençal Jewry», *Jewish Social Studies*, V 6, No 1, 31-54, 1944.
- Miguel, Lorena Marina dos Santos, Primavera Árabe: o discurso orientalista no jornalismo brasileiro, «MA», João Feres Júnior, Universidade do Estado do Rio de Janeiro & Instituto de Estudos Sociais e Políticos, 2015.
- Tarpley, Webster, «Bush-Cheney Heading For Nuclear Rendezvous At Desert One», <https://rense.com/general67/heading.htm>
- Wingert, Thea, Islam and state-building in Afghanistan: whither legitimacy?, «MA», John Harriss, University of Alberta Scholl & For International Studies, 2009.